نیکی کریمی: روح فیلم برایم مهم است

نیکی کریمی کارگردان «آتابای» در نشست این فیلم در جشنواره فجر بیان کرد: معتقدم روح فیلم بسیار مهم است. به همین دلیل اعتقادی به دکوپاژ ندارم و برای هر سکانس بسیار صحبت و تمرین می‌کردیم تا بازیگران می‌فهمیدند باید در این فیلم زندگی کنند.

به گزارش ایسنا، کریمی در پاسخ به سؤالی درباره شباهت کارش با یکی از کارگردانان ترک، گفت: حدود ۱۷ سال در جشنواره‌ای، اولین فیلم این کارگردان به نام «فاصله» را دیدم و رابطه دوستی‌ای بین ما ایجاد شد و او نیز فیلم «یك شب» من را دوست دارد و ما کار همدیگر را دنبال می‌کنیم. این کارگردان افزود: «فصل نان» را در دوران نوجوانی خوانده بودم و مثل آن جلال آل‌احمد و صمد بهرنگی و داستان‌هایی که فضای رئالیسم جادویی دارند را دوست دارم. بنابراین اجازه این کار را از آقای درویشیان گرفتم و عشق و کاهگل را برایش تعریف کردم که می‌خواهم یك اقتباس آزاد داشته باشم و این کار را کردم.

ویژه جشنواره فیلم فجر

یك روز پرقدرت

نگاهی به ۳ فیلم لباس شخصی، خروج و آتابای که در روز هفتم جشنواره در سینمای رسانه به نمایش درآمدند

علی رستگار
سینما

روز هفتم در سینمای رسانه تا اینجا بهترین و پرهیاهوترین روز جشنواره بود؛ هم به دلیل حاشیه‌های نشست‌های رسانه‌ای فیلم‌های خروج و آتابای با حضور کاریزماتیك ابراهیم حاتمی‌کیا، فرامرز قریبیان که حضورش در نقش رحمت بخشی یادآور نقش‌های معترضی چون قدرت در گوزن‌ها بود و هادی حجازی فر و هم به دلیل کیفیت خوب و راضی کننده دست کم دو فیلم از سه فیلم به نمایش درآمده یعنی لباس شخصی و آتابای. در این میان فیلم تازه حاتمی‌کیا خروج را هم داشتیم که مثل همه فیلم‌های این کارگردان، محل بحث و تبادل نظرهای گاه شدیداللحنی هم بود و تنور سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر را داغ کرد.

جالب این‌که در روز هفتم، برخی نام‌ها دو بار تکرار شد؛ ابراهیم حاتمی‌کیا که هم به عنوان کارگردان، فیلم خروج را در جشنواره داشت و هم نامش را به عنوان مشاور کارگردان در عنوان بندی فیلم جذاب لباس شخصی دیدیم.

حبیب والی نژاد هم به عنوان تهیه کننده دو فیلم در روز هفتم جشنواره در سینمای رسانه حضور داشت؛ خروج و لباس شخصی. در ضمن هردوی این فیلم‌ها محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج هستند.

نکته جالب این حضورهای دوگانه این است که دو فیلم لباس شخصی و خروج، به شکل تصادفی و طی مراسم قرعه کشی برای نمایش متوالی در یك روز انتخاب شدند.

به جز اینها آتش تقی پور هم دو فیلم در روز هفتم داشت و بازی هایش را در دو فیلم خروج و آتابای دیدیم.

ماجرای نفوذی

مثل این‌که هرچقدر با توقع کمتری به دیدن یك اثر سینمایی برویم، نتیجه رضایتبخش تر و دلپذیرتر خواهد بود. نمونه اش همین فیلم لباس شخصی که نخستین فیلم سینمایی کارگردانش، امیرعباس ربیعی است و هیچ بازیگر سرشناسی هم در آن بازی نمی‌کند. موفقیت فیلم‌هایی نظیر ماجرای نیمروز، راه را برای ساخت فیلم‌های تریلر سیاسی در سینمای ایران بازتر کرد. نمونه اش فیلم لباس شخصی که به خاطر روایت تاریخ معاصر و به ویژه اوایل دهه ۶۰ و بحث نیروهای اطلاعات و امنیتی، به نوعی یادآور فیلم محمدحسین مهدویان (ماجرای نیمروز) است. لباس شخصی چه در متن و چه در اجرا در همه بخش‌های فنی، نمره قبولی می‌گیرد و مخاطب را تا پایان با قصه همراه می‌کند. فیلم اگرچه یك ماجرای واقعی ساخته شده، اما چون خود فیلم قصه درست و دقیق و روایت جذابی دارد، کمتر تماشاگری به مابه ازاهای واقعی و مقایسه فیلم با واقعیت اهمیت می‌دهد. گره‌افکنی‌ها و تعلیق و هیجان مدام، ظن جاسوسی خود ماموران درگیر پرونده به هم یا به عبارت بهتر، شك و تردیدی که فیلمنامه در تماشاگر نسبت به خودی یا نفوذی بودن شخصیت‌ها ایجاد می‌کند و انگشت جدی اتهام به سمت یاسر، قهرمان قصه، از مهم ترین امتیازات فیلم لباس شخصی است. بازیگران جوان فیلم، مهدی نصرتی (یاسر) و توماج دانش بهزادی (حنیف) و دیگران، به قدری خوب و درست بازی می‌کنند و در بازی شان حس تعلیق و هیجان و عدم قطعیت وجود دارد که مخاطب را تا آخرین لحظه، پای اثر نگاه می‌دارند. اگرچه شاید نبود بازیگران چهره در اوایل فیلم برای برخی تماشاگران خوشایند نباشد، اما هرچه فیلم جلوتر می‌رود و مخاطب با قصه و بازی شخصیت‌ها همراه می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که همین ترکیب بازیگری، بهترین گزینه برای فیلمی چون لباس شخصی است.

لباس شخصی از بهترین فیلم‌های بخش نگاه نوست و بخت این را دارد که در روز اختتامیه، موفقیت‌هایی به دست آورد.

روزی روزگاری خوی

راستش هراندازه که توقع نداشتیم لباس شخصی، فیلم خوبی از آب دربیاید، کم و بیش درباره آتابای هم توقع اثری تا این اندازه درست و استاندارد را نداشتیم. اما باز هم به دلیل قضاوت و پیشداوری اشتباه، از یك فیلم سینمایی رکب خوردیم؛ البته تا باشد از این فریب خوردگی‌های شیرین. دیگر کم کم داشتیم از ساخته‌های سینمایی نیکی کریمی ناامید می‌شدیم که آتابای ورق را برگرداند و ما را همچنان به کریمی کارگردان امیدوار نگاه داشت. البته قطعا حضور هادی حجازی‌فر به عنوان نویسنده فیلمنامه و بازیگر نقش اصلی فیلم، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در کیفیت بالای آتابای دارد. اینجا با فیلمی عمیق و تاثیرگذار و حدیث نفس گونه و شاعرانه و عاشقانه درباره تنهایی انسان معاصر مواجه ایم که نمونه‌های این چنینی و درستش به ندرت در سینمای ایران ساخته می‌شود. فیلم به ویژه به دلیل شخصیت محوربودنش و اقلیم و زبان ترکی و البته تصاویر شاعرانه، تا حدودی یادآور فیلم‌های نوری بیلگه جیلان، کارگردان متفاوت سینمای ترکیه است.

دیالوگ نویسی در چنین فیلمی که در ماهیت ضرباهنگ آرامی دارد و قرار است دل‌مشغولی‌های ذهنی و روزمرگی‌های یك آدم تنها را به تصویر بکشد، چالش دشواری است که حجازی فر به خوبی از پس آن برآمده است. چرا که کمترین دیالوگ بی ربط و کوچك ترین لحظه بیهوده ای، می‌تواند موجب گسست تماشاگر از شخصیت و فضای فیلم شود. اما با تمرکز بر جزئیات و فضاسازی و بازی‌های درست، مخاطب با شخصیت اصلی همراه می‌شود. ضمن این که سعی شده فیلم از شوخی‌ها و لحظات بامزه جزئی هم خالی نباشد تا مخاطب بیشتر به زیست و زندگی آتابای و شخصیت‌ها راه پیدا کند؛ مثل پخش ترانه‌ای از ادل در ماشین که خوشایندی و تعریف رئیس شورای روستا (آتش تقی پور) را همراه دارد.

همچنین فیلم، بدون این که به شکل گل درشت و اغراق‌آمیزی این کار را انجام دهد، پیوند خوبی میان احوالات آتابای با حس و حال عرفانی متاثر از شمس تبریزی برقرار می‌کند که آرامگاهش در خوی (زادگاه آتابای) است. خوی همچنین زادگاه خود هادی حجازی فر هم است و تاکیدی دوباره به این موضوع که امسال، جشنواره فیلم فجر سال بازگشتن به ریشه هاست و برخی فیلمسازان سراغ ساخت فیلم در زادگاه خود رفتند.

آهنگسازی حسین علیزاده هم پازل امتیازات فیلم را کامل کرد و نقشی موثر در انتقال حس و حال شخصیت آتابای و فضای عرفانی، عاشقانه و شاعرانه قصه به مخاطب داشت.

خروج؛ اعتراض بی‌پایان

خوشبختانه فیلم‌هایی «براساس یك داستان واقعی» به‌تدریج و در سال‌های اخیر در سینمای ایران جدی تر گرفته می‌شود و برخی فیلمسازان بیش از گذشته به واقعیت و وجوه دراماتیك بالقوه آن اهمیت می‌دهند. سال گذشته، در جشنواره فیلم فجر، فیلم‌هایی چون شبی که ماه کامل شد، غلامرضا تختی و ۲۳ نفر، با نگاهی به شخصیت‌ها و ماجراهایی واقعی ساخته شدند و فارغ از این‌که در گیشه خوب فروختند یا شکست خوردند، از این نظر که سراغ ماجراهایی واقعی رفته بودند و کیفیت متنی و فنی خوبی ارائه کردند، با تحسین مواجه شدند. امسال و در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر هم چند فیلم مهم داریم که سراغ وقایع تاریخی رفته اند؛ درخت گردو ساخته محمدحسین مهدویان به فاجعه بمباران شیمیایی سردشت می‌پردازد، آبادان یازده ۶۰ ساخته مهرداد خوشبخت، ماجرای واقعی محاصره آبادان در سال ۶۰ و کارمندان رادیو نفت ملی را روایت می‌کند، روز صفر ساخته سعید ملکان به عملیات دستگیری عبدالمالك ریگی می‌پردازد و لباس شخصی ماجرای دستگیری یك نفوذی رده بالا در اوایل دهه ۶۰ را به تصویر می‌کشد.

خروج، ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا هم ماجرای یك اعتراض واقعی را دستمایه قرار می‌دهد؛ سال ۹۵ بود که تعدادی کشاورز اصفهانی در اعتراض شیوه توزیع منابع آبی، تراکتورهای خود را به نشانه اعتراض در ورودی شهر اصفهان مستقر کردند. حاتمی‌کیا با هوشمندی از این ماجرای واقعی فیلمی اعتراضی و دغدغه مندانه ساخته است و با محوریت شخصیتی به نام رحمت بخشی برای این دکمه، کتی سینمایی دوخت. این‌که چقدر این جامه خوش دوخت و خوش قواره است، بحث دیگری است که می‌توان زمان اکران عمومی آن به شکل فنی تر و جدی تری به آن پرداخت. اما عجالتا و در حد همین نوشته و در زمان جشنواره، نفس پرداختن به سوژه‌ای مردمی، از سوی حاتمی‌کیا ارزشمند است و می‌توان آن را به عنوان حرف زمانه یك فیلمساز تعبیر کرد. هرچند فیلمنامه و شیوه پرداخت و ترکیب برخی بازیگران و نحوه بازی آنها، با بهترین آثار حاتمی‌کیا فاصله زیادی دارد و با سرخوردگی همراه است. خروج اگرچه شخصیت اصلی درست و به اندازه‌ای دارد و حضور و بازی فرامرز قریبیان، موجب غنا و ارتقای کیفی فیلم شده، اما برای طی مسیر و به عنوان یك فیلم جاده ای، انگار چیزهای مهمی کم دارد و درامش لاغر و کم جان به نظر می‌رسد. منطق و باورپذیری برخی لحظات و سکانس‌ها بماند که خودش جای بررسی و کارشناسی دارد، این که چطور می‌شود بعد از اخطار جدی ماموران امنیتی و نزدیکان رئیس جمهور در حرم حضرت معصومه (س)، قهرمان ما یك تنه با آن تراکتور دوباره به مسیرش ادامه دهد و کسی جلودارش نباشد. نقدا دو فیلم جاده‌ای خوب و شاخص سینمای جهان را به یاد می‌آورم که مقایسه آن از نظر فیلمنامه و موقعیت سنجی درست و قوام و جذابیت درام با خروج، کم و کاستی‌های فیلم حاتمی‌کیا را عیان می‌کند. شوگرلند اکسپرس (تعقیب در شاهراه) ساخته استیون اسپیلبرگ را به یاد بیاورید که چطور در موقعیتی کم و بیش مشابه و اعتراضی (آنجا بحث گروگانگیری در یك ماشین پلیس و طی مسیری طولانی تا مقصد مطرح است)، ضرباهنگ و جذابیت و تعلیق و هیجان قصه، ابدا افت نمی‌کند. حتی در فیلمی نامتعارف چون داستان سرراست ساخته دیوید لینچ هم که ذاتا ریتمی آرام دارد و ظاهرا نباید خبری از اتفاق و حادثه باشد هم مخاطب بیشتر با پیرمرد قصه همراه می‌شود که با ماشین چمن زنی (معادل تراکتورهای فیلم خروج) به جاده و قصد سفری دورودراز می‌زند.

شاید مهم ترین نکته خروج، به جز طرح مساله و نقد سینمایی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور، همکاری دو سینماگر معترض باشد؛ ابراهیم حاتمی‌کیا که در سال‌های اخیر، همواره نقدهایی در حوزه‌های مختلف داشته و همیشه سعی کرده با زبان سینما و گاهی هم با اظهارنظرها فضای موجود را نقد کند، با فرامرز قریبیان، بازیگر بزرگ سینمای ایران باشد که او هم بیشتر وقت‌ها در شمایل یك قهرمان معترض علیه شرایط و مشکلات موجود در فیلم‌ها ظاهر شده است. نقش رحمت بخشی در خروج، کشاورز کهنسال و معترضی که سابقه حضور در جبهه جنگ را داشته و پسرش هم در راه دفاع از میهن جانش را داده و شهید شده، بهترین تبلور پیوند جهان اعتراضی این دو سینماگر است.

خطر
لو رفتن داستان

خلاصه فیلم روز بلوا

عماد، استاد دانشگاهی خوشنام و یك چهره تلویزیونی مورد توجه است. او ناگهان توسط پلیس با اتهام‌هایی جدی مواجه می‌شود که خود و خانواده‌اش را در موقعیت پیچیده‌ای قرار می‌دهد. از بازیگران این فیلم می‌توان به بابك حمیدیان، لیلا زارع، داریوش ارجمند، دیانا دهقان، ساغر قناعت، محمدعلی محمدی، مسعود دلخواه، زکیه بهبهانی و پاشا جمالی اشاره کرد.

جای نقد رادیکال اجتماعی، به دفاعی محافظه‌کارانه تن می‌دهد و به جای این که توضیح دهد، توجیه می‌کند. روز بلوا، اما ریتم خوبی دارد و یك بازی قابل قبول و درست از بابك حمیدیان در نقش یك روحانی به نام عماد بدیعی به همراه بازی درست لیلا زارع در نقش همسر یك روحانی. روز بلوا قصه‌ای جسورانه دارد اما روایتی محافظه‌کارانه!

رضا احدی شهری

ان و برادران عزیز امروز حاج ابراهیم
یا از فرماندهان جنگ فرهنگی رسانه‌ای ما
م #خروج زیر حملات شدید آشناهاست...
آرای مردمی حذف شد، نه از دل‌ها و ما
ن کوچك رسانه‌ای هرچه از دستمان
باید برای دفاع انجام دهیم. بسم‌ا...

۳ ۲

مهرزاد دانش

Tweet

#خروج، اگر نه بدترین، که از بدترین‌های کارنامه #حاتمی‌کیا و این دوره از جشنواره است. ملغمه‌ای پوپولیستی از شعار و خطابه و موسیقی پرحجم و جلوه‌های متظاهرانه CGI و احساسات‌گرایی‌های رقت‌بار. عمق شخصیت و موقعیت و درام؟ صفر.

۴ ۱ ۱۵

شاه توت طلایی

جایزه بهترین چهره روز هفتم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه اهدا می‌شود به فرامرز قریبیان برای بازی در نقش رحمت بخشی فیلم خروج ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا.

بازیگر قدیمی سینمای ایران که نقش‌های پر«قدرت» و کاریزماتیك با مایه‌های اعتراضی در کارنامه اش کم ندارد، از خاك و گوزن‌ها تا سناتور و ترن، اینجا چند سال پس از دوری از سینما با یك نقش معترض دیگر به سینما برمی گردد و به معنی واقعی کلمه نشان می‌دهد که دود از کنده بلند می‌شود.

قریبیان به خوبی با درك درست شخصیت و فضای قصه، مخاطب را با خود همراه می‌کند و با آن نگاهی که به قول نوید محمدزاده، خود سینماست، در فیلمی که ضعف‌هایی در متن و اجرا دارد، باز هم در اوج است. حیف است این حضور، آخرین بازی قریبیان در سینما باشد و امیدوارم خداحافظی این بازیگر بزرگ جدی نباشد.

بازی‌های هادی حجازی فر در آتابای و توماج دانش بهزادی و مهدی نصرتی در لباس شخصی هم از دیگر خوب‌های قابل اشاره روز هفتم هستند. همچنین باید به امیرعباس ربیعی، کارگردان لباس شخصی هم برای ساخت فیلمی جذاب و خوش ساخت، اشاره کرد.

خرمالوی نقره‌ای

جایزه متوسط ترین چهره روز هفتم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه با مهر و احترام تقدیم می‌شود به پانته آ پناهی‌ها برای بازی در نقش مهربانوی فیلم خروج. پناهی‌ها اگرچه تلاش می‌کند بازی خوبی در نقش یك زن روستایی ارائه کند، اما به نظر می‌رسد اساسا انتخاب او برای این نقش اشتباه بود و می‌شد از بازیگر دیگری که سن و سال مناسب شخصیت دارد برای مهربانو استفاده کرد. حضور او چه در گریم و چه در بازی، تا حدودی یادآور فیلم نفس ساخته نرگس آبیار است.

تمشک برزی

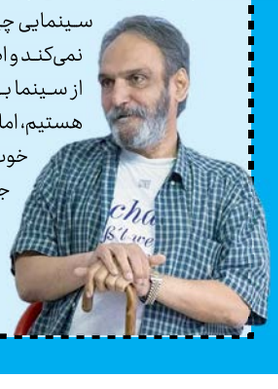

جایزه ضعیف ترین چهره روز هفتم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه با عشق و مهر و احترام تقدیم می‌شود به جهانگیر الماسی، بازیگر نقش میکائیل، رئیس شورای روستا در خروج. این شوخی سینمایی چیزی از ارادت ما به جناب الماسی کم نمی‌کند و اصلا از این که او چند سال پس از دوری از سینما با نقش تازه‌ای برگشته، خوشحال هم هستیم، اما باور بفرمایید نقش او در خروج، فاصله زیادی با نقش‌های خوب کارنامه الماسی همچون شبح کژدم، تنوره دیو و نارونی دارد. بخش مهمی از این جذاب نبودن نقش البته به فیلمنامه و شخصیت‌پردازی میکائیل برمی‌گردد و ما انتظار نقشی پیچیده تر را داشتیم، نه آدمی که مدام غر می‌زند که برگردیم عدل آباد. این که سه گانه امروز ما تماما به خروج اختصاص داشت هم دلیلی بر اهمیت و مناقشه برانگیزبودن همیشگی فیلم‌های حاتمی‌کیاست.